

نشریه کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: فراز آزادی

سهند

دوره دوم شماره 12، اسفند 1396، مارس 2018



در این شماره

گفتگوی نشریه سهند با سه نفر از فعالان حقوق زنان به مناسبت روز جهانی زن
حمایت ناسیونالیسم ترک از جنایات اردوغان- محسن ابراهیمی
حرکت دختران خیابان انقلاب ادامه دارد- اطلاعیه حزب کمونیست کارگری
من یک زنم- تهمینه خسروی
جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان- محسن ابراهیمی
شرائط جدید سیاسی و نحوه دخالت ما- فراز آزادی
بیانیه 4 حزب و سازمان در خصوص میزان دستمزد
تجربه گرانبهای کارگران کمپاین سازی تبریز- فراز آزادی
اخبار اعتراضات کارگری در آذربایجان- شهلا خباززاده
اطلاعیه جمعی از فعالان سیاسی و دانشجویان دانشگاه تبریز

آزادی، برابری، حکومت کارگری

گفتگوی نشریه سهند با سه تن از فعالین حقوق زنان به مناسبت روز زن



گفتگو با پرستو ایرانی فعال حقوق زنان در ایران:

فراز آزادی - به نظر شما کدام حقوق اجتماعی زنان در جامعه ایران سلب شده است که باعث شده جنبش زنان در ایران، یک جنبش اجتماعی مهم تلقی شود؟

پرستو ایرانی- یکی از مهم ترین معیارهای سنجش یک جامعه ی مترقی ودموکراتیک، وضعیت حقوق زنان آن جامعه از نظر آزادی های فردی واجتماعی وسیاسی است. با نگاهی اجمالی به وضعیت زنان در ایران پس از انقلاب ۵۷، به ابعاد فاجعه بارجامعه در این رابطه پی خواهیم برد. زنان پس از انقلاب، علاوه بر ستمی که مختص هر جامعه طبقاتی است، گرفتار ستم دینی، یعنی اسلام سیاسی نیزشدند وهمین مساله به

روزی حجاب نباشد، جمهوری اسلامی هم رفته است. بنا بر همین استدلال، همان فاکتوری که می تواند به ج.ا مشروعیت کاذب بدهد ونقطه ی قوتش باشد، همان می تواند به بزرگترین نقطه ی ضعفش نیز تبدیل گردد وآن را کله پا کند. از همین روست که جنبش زنان به عنوان یک جنبش اجتماعی بسیار مهم اهمیت دارد ومساله ی مبارزه با قانون «حجاب اجباری» باید ومی تواند در صدر خواسته های آن قرار گیرد. از این طریق میتوان با نفی حجاب اجباری، به نفی جمهوری اسلامی ودر نهایت به نفی سیستم سرمایه داری رسید.

فراز آزادی- نقش حرکت ویدا موحد، دختر خیابان انقلاب، و کلا حرکت دختران خیابان انقلاب را در دل شرایط انقلابی جدید ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟

پرستو ایرانی - آنچه که مسلم است از روز اولی که قانون حجاب اجباری بر جامعه تحمیل شد، از همان روز هم مبارزه علیه آن شروع شد، زیرا اجباری وتحمیلی بود. این مبارزات اشکال گونا گونی داشت. از تظاهرات زنان علیه حجاب در اولین ۸مارس پس از انقلاب ۵۷ گرفته تا پاکسازی زنان بی حجاب از ادارات ودوایر

جنبش زنان ویژگی خاصی را می بخشد. ویژگی عبور از اسلام سیاسی ونفی آن برای رهایی کامل از سلطه ی سیستم تبعیض ونابرابری جنسیتی.

قوانین اسلام احکامی است که زن را نیمه انسان به حساب میاورد. قوانینی که بشدت ضد زن وبیشترین تبعیض ونا برابری ها را شامل می شوند. بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی کدام قانون ومربوط به کدام طبقه ی اجتماعی می توانست آن قدر فراگیر شود واز ظرفیت وتوانی برخوردار باشد که به سمبل ونماد جمهوری اسلامی تبدیل گردند. قانون چند همسری؟ قانون سنگسار؟قانون ازدواج کودکان؟خیر این قوانین کشش لازم را نداشته وندارند چون انجامشان منوط به معادلات دیگری در جامعه است. پس قانون «حجاب اجباری» در دستور کار قرار گرفت. پوششی که می توانست نیمی از جمعیت جامعه را در بر بگیرد وهر روز باز تولید شود واز طرفی در جای جای ایران یاد آور سایه ی حکومت اسلامی باشد. بنابراین مساله ی حجاب، نه یک امر روبنایی، بلکه نماد وسمبل حیات جمهوری اسلامی است. سرنوشت جمهوری اسلامی با حجاب عجین شده است. اگر

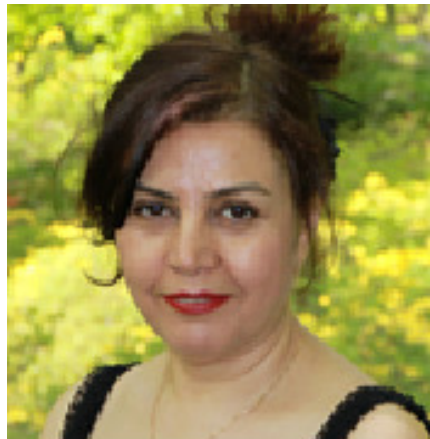
پرستو ایرانی: اگر روزی حجاب نباشد، جمهوری اسلامی هم رفته است. بنا بر همین استدلال، همان فاکتوری که می تواند به ج.ا مشروعیت کاذب بدهد ونقطه ی قوتش باشد، همان می تواند به بزرگترین نقطه ی ضعفش نیز تبدیل گردد و آن را کله پا کند.

گفتگو با فعالین حقوق زنان، به مناسبت روز جهانی زن

دولتی و بروز آنچه که بنام بد
حجابی در جامعه جاری است
وباعث دستگیری روزانه ی زنان
در ایران می شود، همه و همه
تداوم یک مبارزه است که ما به
آن جنبش آزادیخواهی و برابری
طلبی زنان میگوئیم. و اخیرا
همین جنبش همساز با
اعتراضات عمومی و سراسری
در بیش از صد شهر ایران، ویدا
موحد دست به حرکتی نمادین
زد ودر اوج اعتراض مردم در
خیابان انقلاب، حجاب را از سر
برداشت و بر سر چوب زد تا
بگوید نه به حجاب یعنی نه به
جمهوری اسلامی و کلیه ی
مخلفاتش. حرکت ویدا موحد بر
گرفته از متن جامعه وهمگام با
قیام سراسری مردم بود که
نشان دهنده ی خواست
عمومی وعمده ی زنان برای
رفع تبعیض ورهایی از یوغ
بردگی اسلامی تحت شعار نه
به حجاب که بصورت سمبلیک
ونمادین تمامی ارکان ج.ا را به
لرزه درآورد وبه سرعت تکثیر
پیدا کرد.

حرکت ویدا یکی از دستاورد
های مهم جنبش زنان است،
زیرا یکی از سرسختانه ترین
قوانین اجباری نظام ج.ا در
جامعه شکسته شد و ویدا از
خط قرمز گذشت و جنبش زنان
از حجاب اجباری گذر کرد. بعد
از این برای پیشبرد انقلاب هر
اتفاقی که در جنبش زنان باید
بیفتد متاثر ومرحله ای بالاتر
و عمیق تر وگسترده تر از حرکت
ویدا باید باشد زیرا حرکت ویدا
نقطه ی عطفی در جنبش زنان

ایجاد کرد که می توان تاریخ
مبارزاتی زنان را در این دوره به
قبل از حرکت ویدا وبعد از آن
تقسیم کرد.



گفتگو با شهلا خباززاده عضو کمیته آذربایجان حزب کمونست کارگری ایران

فراز آزادی- رابطه مذهب و
بی حقوقی زنان را چگونه
میتوان توضیح داد؟
شهلا خباززاده: برای پاسخ
دادن به این سوال لازم نیست
تاریخ ادیان را بدانیم و بدنبال
پیدا کردن ریشه های پیدایش
مذهب باشیم. کافی است
فقط به اطراف خود نگاه کنیم.
کافی است فقط یک روز اخبار
مربوط به ایران، افغانستان،
سومالی را دنبال کنیم. کافی
است به قوانین جاری و احکام
صادر شده از طرف حاکمان این

کشورها نگاهی بیندازیم. تجاوز
به دختر بچه ها تحت نام ازدواج
شرعی و قانونی بودن کتک
زدن زنان، عدم حق طلاق،
عدم حق سرپرستی فرزند،
عدم اجازه مسافرت و کار،
حجاب اجباری و دهها مورد
دیگر را می شود نام برد که بر
اساس قوانین و احکام
مذهبی، زنان بعنوان موجودات
فرو دست شناخته می شوند.
بر اساس این قوانین، زنان
اشیایی هستند که در تملک
مردان قرار دارند. باید زنانی را
دید که بر اساس قوانین
اسلامی به بردگی برده
میشوند. حتی در اروپا وقتی به
مدارس و انجمن های مذهبی
نگاه کنیم. جدایی زن و مرد و
محروم بودن دختران از شادی و
ورزش و استخر را می بینیم.

همه مذاهب ضد زن هستند.
مثلا در کلیسا هم هر چند که
به مدد مبارزات مردم بسیاری
از قوانین کلیسای به زباله دان
تاریخ ریخته شده، اما
چهارچوب و سلسله مراتبی
کاملا مردانه دارد و هنوز هم
رسما و علنا از احکام و قوانین
ضد زن حمایت می کند.

بی حقوقی زنان، ریشه در
مذهب دارد. این مذهب است
که با قوانین ارتجاعی و عقب
مانده خود، آپارتاید جنسی را
به زنان تحمیل کرد و فرهنگ

شهلا خباززاده: یکی از اصلی ترین موانع آزادی زن
قوانین اسلامی و حکومت اسلامی است. زنان برای
رسیدن به آزادی اول باید حکومت اسلامی را با همه
قوانینش به زیر بکشند و بعد فرهنگ مردسالار و
عقب مانده که حکومت اسلامی به جامعه حاکم
کرده را به چالش بکشند.

گفتگو با فعالین حقوق زنان، به مناسبت روز جهانی زن

قدرت، تشدید فشارها و حمله به حق و حقوق زنان بود. با اندکی توجه به وضعیت زنان، این وضعیت قابل پیش بینی بود. اینرا خمینی و کسانی که زمام امور حکومت اسلامی را بدست گرفته بودند، سالها قبل از اینکه به قدرت برسند، در نوشته ها و صحبت های خود نشان داده بودند که چه جهنمی برای زنان تدارک دیده اند. با نگرش ارتجاعی و عصر حجری آنها از طرف احزاب و نیروهای سیاسی ایران هیچگونه مبارزه ای نشد و اگر هم گاهی اعتراض های پراکنده ای صورت میگرفت،

شهلا خباززاده: برای اینکه به این سوال پاسخ گفت باید به وضعیت جنبش زنان در دوره قبل از جنبش کمونیسم کارگری اشاره کرد. در برنامه احزاب و سازمان های چپ قبل از سال ۵۷ به ندرت می توان در باره جنبش زنان چیزی دید. صحبت از برابری زن و مرد، امری متعلق به بورژوازی به حساب می آمد و چپ در این باره ساکت بود. بسیاری از قوانین ضد زن نظیر قانون ارث، به قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی برمیگردد. یکی از اولین اقدامات جمهوری اسلامی پس از رسیدن به

عقب مانده و مردسالار خود را در جامعه قانونی کرد. یکی از اصلی ترین موانع آزادی زن قوانین اسلامی و حکومت اسلامی است. زنان برای رسیدن به آزادی اول باید حکومت اسلامی را با همه قوانینش به زیر بکشند و بعد فرهنگ مردسالار و عقب مانده را که حکومت اسلامی به جامعه حاکم کرده را به چالش بکشند.

رابطه مذهب با بیحقوقی زنان را از زبان خود زنان ایران بهتر میتوان شنید که قدرتمندانه در مقابل قوانین مذهبی ایستاده و با آن مبارزه می کنند. این رابطه را باید از دختران خیابان انقلاب شنید که بخاطر امتناع خود از داشتن حجاب، این سمبل بردگی و رکن اصلی حکومت اسلامی، کتک می خورند، شکنجه می شوند و در زندانها هستند، اما حاضر نیستند به قوانین ضد زن و بردگی جنسی تن بدهند. آنها با این کارشان به دنیا اعلام کردند که دیگر حاضر نیستند این تحقیر و توهین آشکارا بپذیرند و حقوق و حرمت انسانی خود را خواهانند. این ساده ترین و روشن ترین توضیحی است که درباره رابطه مذهب با بیحقوقی زنان می توان داد.

فراز آزادی - به نظر شما نقش نگرش کمونیستی - کارگری و در ادامه حزب کمونیست کارگری ایران در پیشروی جنبش زنان چیست؟

حکومت ضد زن
سرنگون سرنگون
انقلاب ایران یک انقلاب زنانه است

March 8th



زنده باد انقلاب زنانه ایران

۸ مارس روز جهانی زن

گفتگو با فعالین حقوق زنان، به مناسبت روز جهانی زن

این حزب، جنبش زنان ایران در شکل و قدرت امروز خود قابل تصور نبود و نیست.



گفتگو با پروین آزاد عضو کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

فراز آزادی- جایگاه جنبش زنان در میان سایر جنبشهای اعتراضی و یا بهتر در کل جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟

پروین آزاد- در جواب این سوال باید بگویم جنبش زنان جایگاه مهمی دارد. در رابطه با سایر جنبشهای سرنگونی طلبانه بخاطر اینکه اولاً زنان نیمی از جامعه را تشکیل میدهند و نمیشود نیمی از جامعه را نادیده گرفت، دوم اینکه همه زنان با حضور خود در تجمعات مختلف و در اعتراضات، همیشه در صف اول بوده اند و هستند. بطور مثال در تجمعات مال باختگان موسسه کاسپین و دهها موسسات دیگر که سپرده گذاریهای مردم را بالا کشیده اند، در اعتراضات بازنشستگان، در تجمعات

میدان آمد. برابری زن و مرد، ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت بخشی از برنامه حزب کمونیست کارگری و یک موضوع همیشگی مبارزه یک حزب سیاسی شد. جنبش زنان در ایران دیگر مبارزه فعالین و محافل منفرد نیست. این جنبش نقشی مهم در مبارزه سیاسی علیه حکومت اسلامی دارد. افشای گسترده سیاست ها و قوانین ضد زن جمهوری اسلامی، به راه انداختن کمپین علیه سنگسار، نقد عمیق سیاست های سایر گروههای سیاسی در مورد زنان، همواره بخشی مهمی از مبارزات حزب کمونیست کارگری و اعضا و کادر های این حزب بوده است. برگزاری مراسم های پرشکوه 8 مارس در هرسال و جشن حجاب سوزان (که از ابتکارات اعضای این حزب است و پیش از دو دهه ادامه داشته) از تجمع ها و گردهمایی های حزب در خارج کشور به داخل ایران نیز کشیده شد. چندین سال است که تجمع ها و گردهمایی ها بمناسبت 8 مارس در شهرهای مختلف ایران برگزار میشود و اعتراض به حجاب، بعنوان یک جنبش قدرتمند در مقابل جمهوری اسلامی قد علم کرده است. حزب کمونیست کارگری به جنبش زنان در ایران افق و چشم انداز روشن داد، آن را بصورت یک جنبش رادیکال، ماکزیمالیست در آورد که از خواست های خود ذره ای کوتاه نمی آید و هیچگونه تعرض به حقوق زنان را تحمل نمی کند. بدون وجود

مورد حمایت قرار نمی گرفت. در برگزاری اولین 8 مارس تقریباً یک ماه بعد از حاکم شدن جمهوری اسلامی هزاران زن و مرد با قدرت تمام به خیابانها آمدند و اعتراض خود را به تهاجم های جمهوری اسلامی به زنان اعلام کردند. آنها فریاد زدند روز زن، نه شرقی نه غربی، جهانیست، ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم، اما این اعتراضات با بی اعتنائی اکثریت نیروهای چپ روبرو شد و حتی نیروهایی نظیر حزب توده وقیحانه جنبش برابری زن و مرد را توطئه آمریکا و اسرائیل دانسته و از سرکوب زنان توسط جمهوری اسلامی حمایت کردند. هر چند که این اعتراض سرکوب شد ولی آغازی شد برای اعتراضات بعدی و مبارزات پیگیر زنان علیه جمهوری اسلامی و قوانین ضد زن آن. مبارزه ای که نزدیک به چهار دهه طول کشیده و با دادن قربانیان فراوان توانسته چهره کثیف جمهوری اسلامی را به دنیا نشان داده و آنرا وادار به عقب نشینی کند.

با شکل گرفتن جنبش کمونیسم کارگری طرح خواسته های اجتماعی و از آن جمله خواست برابری کامل زن و مرد با افق و چشم انداز تازه ای آغاز شد. مبارزه با آپارتاید جنسی، مبارزه با حجاب، مبارزه با حجاب کودکان، مبارزه با قوانین زن ستیز و مبارزه با فرودستی زن به هر شکلی به

گفتگو با فعالین حقوق زنان، به مناسبت روز جهانی زن

اعتراضی معلمان، در اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و دهها نمونه دیگه که هم اکنون شاهدش هستیم، زنان در پیشاپیش معترضین حضور دارند. در حالا حاضر زنان در صف مقدم مبارزه بر علیه حجاب اجباری نقش آفرینی میکنند. اینها همه نشون میده که جنبش زنان لازم و ملزوم با جنبشهای دیگر است. چرا که وقتی صحبت از حجاب اجباری به میون میاد این بر میگردد به جامعه ایی که در اون دیکتاتوری حاکم است و در یک نظام و حکومت دیکتاتوری آزادی وجود ندارد. بدین معنی که نه تنها آزادی حق انتخاب برای پوشش، بلکه آزادی برای اعتراض و بیان مطالبات بر حق کارگران، دانشجویان، بازنشستگان و دروایش و غیره و غیره!

بینید بطور مثال همین جنبش بر علیه حجاب اجباری که زنان شالشان را در آورده و بعنوان اعتراض روی سکویی رفته و آنرا روی هوا میچرخانند الان شده یک الگو برای جنبشها و اعتراضات دیگه بر علیه دولت، و ما می بینیم در سنج کسی

از این الگو ایده گرفته و طناب اعدام را روی چوبی گرفته و بعنوان جنبش نه به اعدام تو بازار چرخیده و کلی مورد حمایت مردم قرار گرفته و یا در جایی کسی یک نان بربری را روی چوبی قرار داده و بعنوان اعتراض به گرانی نان اعتراض خود را اعلام کرده است. منظورم اینه که جنبشها همه در یک جامعه دیکتاتوری زده، بهم گره خورده اند و قابل تفکیک نیستند.

فراز آزادی- با توجه به پیشرویهای تاکنونی جنبش زنان در ایران و توازن سیاسی جدید جامعه، وظیفه فعالین و پیشروان جنبش زنان چیست؟ **پروین آزاد-** وظیفه فعالین و پیشروان جنبش زنان اینه که از این جنبش استقبال کرده و حمایت کنند، چرا که در هیچ جامعه ایی بدون حمایت مردم و فعالین پیشرو اون جنبش به موفقیت نمیرسه و بعد از دوره ای کوتاه، توسط نیروی حاکمه سرکوب میشود. با حمایت و پشتیبانی این پیشروان و فعالین توسط مردم است که زنان به میدان آمده و با اعتماد به نفس بیشتری اعتراضات خود را گسترده تر میکنند. این حمایت به اشکال گوناگون میتونه صورت بگیره، از طریق انتشار عکسهای این عزیزان و

مصاحبه با آنها، از طریق ذکر اسامی آنها و اینکه در حالا حاضر کجا هستند و اگر زندانی هستند کجا و تحت چه شرایطی قرار دارند، از طریق مصاحبه با خانواده های این عزیزان و هر راه امکانپذیر دیگر.

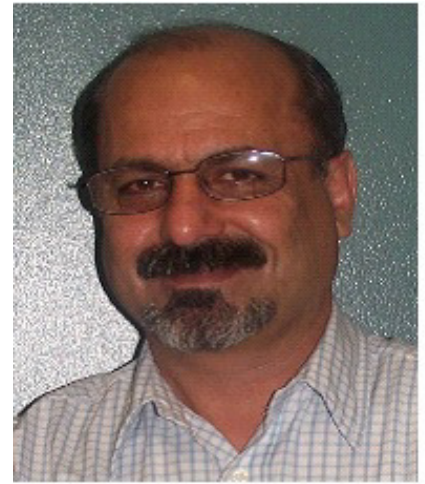
در حالا حاضر ما فعالان زن زیادی را داریم که در پشت میله های زندان قرار دارند، عزیزانی مثل گلرخ ایرانی، آتنا دائمی، نرگس محمدی و... اینها فقط به جرم دفاع از حقوق زنان و حقوق کودک و مردم، در زندان بسر میبرند.

باید فعالین، صدای اینها باشند، باید با مراجعه به نهادها و سازمانهای بین المللی صدای آنان را به گوش مردم و جهانیان برسانیم. باید به حمایت از خانواده های این زندانیان، تجمع در بیرون زندانها را وسیعتر کرده و دولت و حاکمیت اسلامیش را که نزدیک به چهار دهه بر گرده مردم سوار است را، به زانو در آوریم. حمایت از جنبش زنان یعنی حمایت از کارگران، یعنی حمایت از دانشجویان، یعنی حمایت از معلمان -چرا که زنان در همه عرصه های مختلف کارگری و اجتماعی مشغول به فعالیت هستند- یعنی حمایت از نیمی از جامعه که طی سالیان دراز و به عناوین مختلف بخاطر زن بودنشان تحت ستم و نابرابری های مختلف حقوقشان لگد مال شده است. بنابر این تنها با اتحاد و حمایت از جنبش زنان که مکمل جنبشهای دیگر است، میشود دیکتاتوری اسلامی را به زیر کشید. ■

پروین آزاد: حمایت از جنبش زنان یعنی حمایت از کارگران، یعنی حمایت از دانشجویان، یعنی حمایت از معلمان -چرا که زنان در همه عرصه های مختلف کارگری و اجتماعی مشغول به فعالیت هستند- یعنی حمایت از نیمی از جامعه که طی سالیان دراز و به عناوین مختلف بخاطر زن بودنشان تحت ستم و نابرابری های مختلف بوده و حقوقشان لگد مال شده است.

حمایت ناسیونالیسم ترک از جنایات اردوغان در عفرین

یک سؤال از محسن ابراهیمی، دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری



سهند: حمله وحشیانه رژیم ناسیونال- فاشیست ترکیه به عفرین مورد انزجار انسانهای شریف در جهان است. ناسیونال - فاشیستهای ترک در آذربایجان از این جنایت دفاع میکند. برای مثال در سانه های ناسیونالیستی اعلام میکنند: "دولت ترکیه تروریستهای کرد در عفرین را سرکوب میکند و قصد نابودی آنها را دارد" و اظهار خوشحالی میکنند. نظر شما در این رابطه چیست؟

محسن ابراهیمی: دولت ترکیه یک جنایت تمام عیار علیه مردم عفرین در شمال سوریه را آغاز کرده است. این یک تروریسم دولتی آشکار توسط دومین

سؤال مشخصتان تاکید میکنم.

ناسیونالیسم در هر شکل و قالب آن با هر درجه ای از آزادی، سعادت و خوشبختی بشر مغایرت دارد. اظهار خوشحالی ناسیونالیسم ترک از لشکرکشی خونین علیه زنان و مردان و کودکان در شمال سوریه یک نمونه روشن از این حقیقت است.

ناسیونالیستهای قوم پرست همیشه روی شکافهای منطقه ای و پادویی سیاسی حکومتهای ارتجاعی منطقه حساب کرده اند و میکنند. میدانند بازارشان فقط زمانی میتواند گرم شود که بتوانند میان بخشهای مختلف مردم کینه و نفرت بوجود بیاورند و این وسط به عنوان نماینده این یا آن قوم و ملت کشتار راه بیاندازند و برای انجام این کارهای ضد انسانی امیدشان این است که در متن بحرانهای منطقه با پول و سلاح دولتهای ارتجاعی افکار پلید و بیمارگونه شان را متحقق کنند.

مشخصا فرقه های ناسیونالیست ترک در آذربایجان

ارتش ناتو علیه مردمی است که در شمال سوریه ویران شده در قالب کانتونهای مختلف زندگی میکنند.

فراموش نکنیم که اردوغان متحد و حامی داعش در سوریه بود و در جریان هجوم داعش به کوبانی تمام تلاشش را کرد تا شهر کوبانی بدست این آدمکشان قسی القلب اسلامی سقوط کند تا اردوغان بتواند با اتکاء به باندهای اسلامی در معادلات قدرت و لاشخوری سیاسی در منطقه اهرمهای قویتری داشته باشد.

کوبانی نه تنها سقوط نکرد بلکه با مقاومت شجاعانه و شورانگیز مردم مسلح و یگانهای مدافع زنان پوزه این جانپان و حامیشان اردوغان به خاک مالیده شد.

در مقاله ای تحت عنوان "سلطان ناکام ترکیه و جنایت در عفرین"

(wpiranfa.com/?p=10141)

در باره علل سیاسی داخلی و منطقه ای حمله دولت ترکیه به عفرین مفصل بحث کرده ام. اینجا روی نکاتی در پاسخ به



حمایت ناسیونالیسم ترک از جنایات اردوغان در عفرین

روی دولتهای مختلف ترکیه و جمهوری آذربایجان حساب میکنند. در حال حاضر روسای فاسد این دولتها یعنی الهام علی اوف در آذربایجان و اردوغان در ترکیه نقطه امیدشان است.

خصوصیت فرقه های مختلف ناسیونالیستهای ترک در آذربایجان با مردم کرد زبان و مقاومت عفرین هم در جهت خصوصیت حکومتهای ناسیونالیست ترکیه علیه مردم کرد زبان است. امروز دولت اسلامی اردوغان سرکار است. او هست که با شمشیر ناسیونالیسم علیه مردم کرد زبان در شمال سوریه لشکر کشی کرده است و دسته های ناسیونالیست ترک در آذربایجان هم با اعلام کینه علیه مردم عفرین دارند به اردوغان دم تکان میدهند. چاکرمنشی این دسته ها در قبال دولت اردوغان سرمایه گذاری برای آینده است. برای موقعی است که به پول و اسلحه این جنایتکار احتیاج خواهند داشت.

اما سه مانع مهم در مقابل تحقق اهداف شنیع ناسیونالیستهای ترک وجود دارد.

اولا، خود اردوغان که داعیه بازگشت به دوران سلاطین عثمانی را در سر میپروراند، عملا سرش به سنگ خورده است. از یکطرف در بحران عمیق سیاسی در داخل ترکیه

مدافعین صریح حقوق شهروندی برای همه افراد جامعه هستیم، همراه میلیونها کارگر، زن و مرد و نسل جوانی که عمیقا با افکار مالیکولیایی قوم پرستان بیگانه هستند نخواهیم گذاشت دسته های ارتجاعی قوم پرست در مقابل جنبش عظیم مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برای رهایی از فقر و خفقان و نابرابری و هرگونه تبعیض مزاحمت بوجود بیاورند.

ما میتوانیم بر روی ویرانه های جمهوری اسلامی جامعه ای برپا کنیم که در آن حق انسانها برای زندگی انسانی به پول و ثروت و قومیت و ملیت و مذهب و جنیست و هیچ چیز دیگری گره نخورد. جامعه ایران بسرعت دارد به این سمت میرود. ناسیونالیستها و قوم پرستان باید فکری به حال خود بکنند! ■

گیر کرده است و از طرف دیگر در باتلاق سوریه غرق است. او به زور سرکوب و کودتا و انواع حقه بازیهای سیاسی توانسته است تا الان دوام بیاورد. ترکیه به میدان کشمشکش دائمی میان اکثریت عظیم مردم با دولت ارتجاعی اسلامی تبدیل شده است.

ثانیا، نه تنها فضای فرهنگ سیاسی در جامعه ایران از جمله آذربایجان بسیار انسانی و پیشرو است و نقطه مقابل تصویر عقب مانده و قومی ناسیونالیستها است، بلکه عملا حکومت اسلامی توسط جنبشهای مترقی، پیشرو، برابری طلبانه و انسانی به چالش کشیده شده است. به این اعتبار دنیا برای تحرک قوم پرستانه ناسیونالیسم ترک بسیار تنگ است.

و بالاخره، ما به عنوان کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری در مقابل تحرک ارتجاعی و شنیع باندهای قوم پرست در آذربایجان با تمام قدرت خواهیم ایستاد. ما که



حرکت دختران خیابان انقلاب با قدرت ادامه دارد

جمعه، ۱۱ اسفند، ۱۳۹۶

حرکت دختران خیابان انقلاب که از اوایل بهمن امسال شروع شد، علیرغم سببیت حکومت در مقابل آن، هر روز گسترش می یابد و شهر به شهر تکثیر میشود. تنها در چند روز گذشته حداقل ۱۴ دختر در تهران، مشهد، سمنان، مریوان و بوکان حجابشان را بر چوب کرده و در مقابل چشم اوباش سرکوب حکومت شجاعانه این حرکت را

تکثیر کرده اند. دختران خیابان انقلاب در مصاحبه ها، و در وبیوهایی که منتشر کرده اند، اعلام کرده اند که به این حرکت ادامه میدهیم و ترسی از وحشیگری حکومت نداریم.

جمهوری اسلامی وحشت زده از حرکت دختران انقلاب، که میداند این حرکت ظرفیت فوق العاده ای برای گسترش و توده ای شدن دارد، که میداند این حرکت تا همینجا چه موجی از شور و شغف در میان مردم ایجاد کرده و چگونه حاکمان مرتجع را مقابل هم قرار داده است، تلاش کرد با دستگیری دهها نفر از آنان و با ضرب و شتم آنان، با پرت کردن آنها از "سکوهای انقلاب" و انواع تهدیدهای دیگر و یا با اقداماتی مضحک شبیه حصار کشیدن به دور این سکوها، جلو گسترش این حرکت را بگیرد اما شکست خورد. این حرکت در قلب مردم جا گرفت و ویدا موحدها، مریم شریعتمداری ها، اعظم

حرکت می رود که قلب مردم جهان را تسخیر کند.

حزب کمونیست کارگری دست تک تک دختران خیابان انقلاب را به گرمی میفشارد و از همه زنان و مردان آزادیخواه در سراسر کشور میخواهد که به این حرکت بپیوندند، از دختران خیابان انقلاب فعالانه حمایت کنند، در مقابل حمله مزدوران حکومت به آنها بایستند و به صف اعتراض برای آزادی دخترانی که در زندان به سر میبرند و از جمله شیما بابایی، آتنا دائمی و گلرخ ایرایی بپیوندند. حزب کمونیست کارگری همه زنان و مردان آزادیخواه در سراسر کشور را فرامیخواند که به استقبال روز جهانی زن بروند و با برداشتن حجاب، سمبل بی حقوقی زنان، این جنبش را گسترش دهند و حکومت را بیشتر در تنگنا قرار دهند.

**زنده باد دختران خیابان
انقلاب**

**گرامی باد هشت مارس
روز جهانی زن**

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ اسفند ۱۳۸۶، ۲ مارس
۲۰۱۸

جنگرودی ها، شاپرک شجری زاده ها و نرگس حسینی ها به سمبل های تازه ای از مبارزه عادلانه مردم ایران تبدیل شدند.

حرکت دختران خیابان انقلاب که از اوایل دیماه در تهران شروع شد امروز به جنبشی گسترده و امیدبخش در نقاط مختلف کشور تبدیل شده است. این یکی از درخشان ترین اتفاقات سیاسی نه تنها در ایران که در تاریخ معاصر جهان است. این جنبشی آزادیخواهانه علیه جنبش کثیف اسلام سیاسی، علیه جمهوری اسلامی و طالبان و داعش و سایر تخم و ترکه های اسلام سیاسی است. حرکتی است که از قلب جامعه ایران برخاسته و به همین علت علیرغم وحشیگری حکومت، هر روز ابعاد تازه ای به خود میگیرد. این حرکت ادامه هشت مارس ۵۷، ادامه حضور گسترده زنان در صف اول خیزش انقلابی مردم در سال ۸۸ و یک رکن جنبش انقلابی کنونی در ایران است. جمهوری اسلامی مستاصل تر از آن است که بتواند در مقابل این موج قدرتمند پیشروی زنان و مردم آزادیخواه بایستد. این



من یک زن هستم!

تهمینه خسروی

از لحظه ای که چشم بر جهان گشودم مهر تبعیض بر پیشانی ام حک شد. تا پا به عرصه ی دنیای جدید گذاشتم شادی از منزل پدری پر کشید، البته این قصه ی امروز و دیروز نیست، مردان و پدران که عشق به فرزند پسر دارند کم نیست. هنوز خانواده هایی هستند که وجود پسر را نوعی امتیاز میدانند.

من هم جز زخم خوردگان همین جامعه هستم، وجودم نتوانست آن شادی خاص را برای والدینم به ارمغان بیاورد، چون جنسیت من به عنوان یک فرزند دختر برای آنها سر شکستگی به همراه داشت. گناه من چه بود؟ چرا جامعه و آن مناسبات حاکم و افکار سنتی می بایست جایگاه مرا این چنین تعیین کند؟

زمانی که به سن کودکی رسیدم نوع بازی کردن و نوع اسباب بازیهایم با برادرانم متفاوت بود، بازیهای کودکانه ام سانسور شده بودند، به علت دختر بودنم نمی توانستم هر نوع بازی که دوست داشتم را انجام دهم، گاهی در حسرت هم بازی با برادرانم می ماندم و اجازه ورود به حریم آنها را نداشتم، چون از همان موقع به من آموخته شده بود من یک زنم، یک دختر موجودی سانسور شده موجودی که حتی نمی تواند نوع بازی و نوع اسباب بازیهایم را انتخاب کند. تمامی انرژی نهفته در درونم بخاطر دختر بودنم باید سرکوب می شد. آنجا بود که معنی

، خانه داری، همسرداری و بچه داری گرفته تا..... باید خود را بزک کرده و در معرض دید خواستگارهای متعدد قرا رمی دادم که یکی مرا انتخاب میکرد. من به عنوان یک کالا در معرض فروش قرار می گرفتم، ولی اسمش را خواستگاری و جزء سنن و خواستگاری می دانستند.

حق انسانی بطور کامل از من گرفته شده بود. حق انتخاب نداشتم، باید انتخاب می شدم. هیچ فرقی با کالای پشت وپترین نداشتم و این بزرگترین ضربه و تیر خلاصی بود که بر پیکره من وارد شد. من یک زن هستم، یک انسان با تمام عواطف انسانی، با تمام علایق زنانه. دوست

داشتم عشق بورزم، انتخاب کنم، عاشق بشم، برای زندگی آینده ام تصمیم بگیرم، چطور باید یک عمر در کنار شخصی زندگی می کردم که حق انتخابی نداشتم، پس احساسات من چه می شد؟ عشق در من از بین رفته بود. برای من فقط معنی جز جابجایی از خانه ای به خانه دیگر نداشت غیر از اینکه در

خانه جدید مسئولیتهایی هم بر عهده ام گذاشته شده بود. وزمانی ضربه نهایی بر پیکرم و وجودم فرود آمد که قرارداد سفید امضا را در مقابلم به عنوان سند ازدواج گذاشتند.

قراردادی که بعد از امضاء مفادش معلوم شد، نمیدانستم و اجازه نداشتم از مفاد قرارداد چیزی بپرسم فقط باید امضاء می کردم مثل مادر و همه زنان جامعه ام. قراردادی را امضاء کردم که نوع

تفاوت و تبعیض را به خوبی لمس کردم. این تبعیض فقط در نوع بازی شکل نگرفته بود بلکه در خشونت های رفتاری هم خود را نشان می داد و این تبعیض در کودکان باعث کم خود بینی، پرخاشگری، لج بازی و گاهی منزوی بودن می شد. قدم به دنیای آموزش گذاشتم در آنجا هم به من آموختند که یک دختر و یک زن هستم. و باید تمایلاتم، افکارم، رفتارم و بینش با جنس مخالف متفاوت باشد. حتی نوع ورزش در مدرسه برای دختران تعیین شده بود. سالها به همین منوال گذشت و سایه تبعیض جنسیتی چتر خود را بر تمایلاتم (به عنوان یک انسان آزاد) بیشتر گسترانید.

برای رفتن به دانشگاه چون دختر بودم باید بزرگترها تصمیم میگرفتند که آیا ادامه تحصیل بدهم یا ازدواج کنم. از گوشه و کنار میشنیدیم که میگفتند (این دختر است، درس به چه دردش می خورد فردا باید همسرداری و بچه داری کند و مهمتر از همه دختر داشتن مسئولیت دارد و بهتر است زودتر به خانه بخت برود).

بله این شد سرنوشت من و امثال من حتی اجازه تصمیم گیری برای آینده ی خود را نداشتم ولی برادرانم را میدیدم که خیلی آزادتر و راحت تر در تمامی عرصه های زندگیشان بودند.

باز هم چوب تبعیض جنسیتی را می خوردم.

الان دیگه زمانی بود که باید خود را برای رفتن به خانه بخت آماده میکردم. باید همه چیز را به خوبی فرا میگرفتم، از آشپزی

سنتی زنان کاسته شده است و انتظار می‌رود که زنان دوشادوش مردان در بخش‌های مختلف اقتصادی - فرهنگی به کار و فعالیت مشغول باشند.

ضروری است عواملی که سبب عدم پیشرفت زنان و وجود تبعیض‌های جنسیتی از نظر اقتصادی، آموزشی و سیاسی و... هستند، کاملاً مورد بررسی قرار گیرد. وجود اختلاف در دستمزدهای دریافتی توسط زنان و مردان در مشاغل برابر، مسائل فرهنگی و تعریف یکسری وظایف به عنوان وظایف زنانه در خانواده و جامعه، نبود شانس یکسان در دسترسی به امکانات آموزشی (نشأت گرفته از مسائل فرهنگی و قوانین حاکم)، انحصاری بودن برخی مشاغل توسط مردان، نبود الگوهای مناسب مدیریتی برای زنان، مسائل تربیتی و القای تفکر جنس دوم به زنان که سبب کاهش متوسط اعتماد به نفس، جاه‌طلبی و نیاز به پیشرفت در زنان شده است، همه و همه مسائل مشکلاتی هستند که تبعیض جنسیتی نسبت به زنان را ایجاد و پایدار کرده‌اند.

به استقبال ۸ مارس می‌رویم در حالیکه جنبش زنان در ایران در یکسال اخیر به تلاش و مبارزه برای بدست آوردن حقوق اولیه و انسانی خود ادامه می‌دهد و این جنبش با ورود دختران خیابان انقلاب وارد مرحله جدیدی برای بدست آوردن حقوق بدیهی و اولیه خود شد.

گرامی باد تلاش و مبارزه زنان در طول تاریخ جنبش . ■

12 اسفند 96 - 3 مارس 2018

این نوع تبعیض کمی ملایم‌تر دیده می‌شود. به این شکل که زن را یک موجود ضعیف، شکننده ظریف می‌داند و قابل حمایت و حتماً باید وجود مردی برای حمایت در کنارش باشد.

این تبعیض‌ها در هر صورت فرقی نمی‌کند هر دو زن را شدیداً محدود میکند. همینکه زن را یک جنس لطیف و ظریف می‌بیند این به نوبه خود خطرناک است. هردو نوع تبعیض جنسیت‌گرایی خطرناک است با این تفاوت که جنسیت‌گرایی خیرخواهانه نگاهی مثبت تر دارد ولی در یک نکته مشترک هستند ولی آن وجه مشترک توجیهی برای اقتدار و قدرت مرد در هر دو نوع است. وظرافتش می‌تواند توجیهی به این باشد که زن باید در خانه بماند مادری کند و به امورات منزل برسد.

در نهایت جنسیت‌گرایی حاوی این پیام است که یک جنس (زن) سست تر و فرودست تر است و جنس دیگر (مرد) می‌تواند و باید بر او تحکم و حاکمیت کند. پس نقش مرد نقش برتر و می‌تواند از تحکم و اقتدار لازم برای اعمال قدرت بهره مند شود و اینکه چرا زن ملزم به پذیرش خود به عنوان جنس دوم است به عواملی فرهنگی که در آن جامعه رشد نموده مرتبط است. با تغییرات صورت گرفته در جامعه، شکل و ساختار خانواده و تعاریف سنتی از مسوولیت‌های زن و مرد تغییر کرده است. همچنین امروزه با وجود مشوق‌ها و قوانین حاکم برای کنترل جمعیت و همچنین رشد و پیشرفت تکنولوژی از وظایف

کار، ساعت کار، اضافه کاری، سختی کار، حق بیمه، حق اولاد، مسکن، مرخصی در آن ذکر نشده بود، سرنوشت من چه خواهد شد.

این امر یعنی تبعیض جنسیتی سبب شده بود که زنان در عرصه زناشویی برای مقابله با تبعیض و خشونت علیه خود هیچ تلاشی نکنند و اعتماد به نفس خود را کاملاً از دست بدهند. طبق بررسی‌های انجام شده عمده ترین خشونت‌ها بر زنان در محیط خانه است هر چند در محیط کار و در خیابان نیز انواعی از خشونت بکرار دیده شده و می‌شود.

تلاش روزانه یک زن در منزل از اولین ساعات روز شروع بکار تا ساعات پایانی شب ادامه دارد، چند ساعت کار روزانه حتی شبانه؟؟

در هیچ قانونی از قوانین کار در هیچ کشوری 12 الی 18 ساعت کار آنهم متوالی ذکر نشده، ساعات متوالی کار آنهم با مشقت در بعضی امور منزل مثل توام بودن کارهای منزل و بچه داری و در بعضی از خانواده ها کارهای چون زارعت، باغداری و.... به آن اضافه می‌شود...

تبعیض جنسیتی به دو دسته تقسیم می‌شود؛

- 1- جنسیت‌گرایی خصمانه
 - 2- جنسیت‌گرایی خیرخواهانه
- 1- جنسیت‌گرایی خصمانه: در این نوع از جنسیت‌گرایی صرفاً جنس مرد را برتر میدانند و قدرت در دست مردان است و همچنان زن را ضعیف و زیر دست می‌شمارند.
- 2- جنسیت‌گرایی خیرخواهانه:

ستم ملی در آذربایجان و راه حل آن!

جنگ ناسیونالیستی بر سر
زبان!

محسن ابراهیمی

ebrahimi1917@gmail.com

در بخش دوم این سلسله مقالات میخواستیم به خصوصیات مشترک ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم ترک بپردازیم. با توجه به اینکه روز جهانی زبان مادری را به تازگی پشت سر گذاشتیم این قسمت را به ناسیونالیسم و مساله زبان اختصاص میدهیم. مخصوصا اینکه یک وجه مهم خصوصیات مشترک ناسیونالیستها - مستقل از اینکه در حاکمیت هستند یا در اپوزیسیون هستند - استفاده سیاسی از زبان به عنوان وجه مهمی از هویت سازی ملی است.

لازم است در همین آغاز مجددا تاکید کنیم که ناسیونالیسم تحت ستم نداریم. این مردم هستند که تحت ستم هستند و ناسیونالیسم کارش این است که با مراجعه به ستم بر مردم معینی مظلوم نمایی کند و برای اهداف ارتجاعی مشروعیت و حقانیت کسب کند. این ادعا در مورد زبان هم صادق است. این مردم تحت ستم هستند که در رابطه با زبان مادریشان مورد تبعیض قرار میگیرند. این مردم ترک زبان هستند که هم در نظام سلطنتی و هم در نظام جمهوری اسلامی از تحصیل و

آموزش و فعالیت فرهنگی و هنری به زبان مادری محروم بوده اند. کار ناسیونالیسم ترک سرمایه گذاری روی این ستم بوده تا اهداف سیاسی خودش را پیش ببرد. (در مورد اهداف ناسیونالیسم ترک به بخش اول این سلسله مقالات تحت عنوان "معنای ناسیونالیسم و ستم ملی در آذربایجان" مراجعه کنید.)

زبان فقط یک ابزار بی خاصیت نیست!

زبان به خودی خود و بدون ارتباط انسانها در روابط اجتماعیشان وجود خارجی ندارد. تصور اشاره ها و تصاویر و علایم و کلمات و واژه ها و جملات بدون افراد در روابط اجتماعیشان غیر ممکن است. زبان همراه و به موازات رابطه انسان با طبیعت و انسانهای دیگر شکل گرفته، تکامل یافته و نهایتا به مرحله پیچیده کنونی رسیده است. تصور زبان بدون انسان اجتماعی، همانگونه که تصور انسان اجتماعی بدون زبان، غیر ممکن است.

اگر زبان بدون انسان اجتماعی وجود خارجی ندارد پس زبان الزاما همراه همین انسان و تکامل فکری و اجتماعی و سیاسی اش کارکردهای متنوع و پیچیده تری را عهده دار میشود. زبان ابزار فکر کردن است، وسیله ابراز وجود عاطفی، اجتماعی و سیاسی است. ابزار تهییج و تبلیغ و بسیج کردن است. ابزار تشجیع است. ابزار ارعاب است. ابزار افشاگری است. ابزار پنهانکاری است. ابزار

حقیقت گویی است. ابزار وارونه کردن حقایق است. می بینیم که زبان یک ابزار فردی در خود و بی خاصیت نیست. تصور زبان به مثابه صرفا یک ابزار جایگاه زبان را به مثابه یک موجودیت ساده مکانیکی پایین میآورد. زبان کارکرد اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک دارد و بسته به اینکه از طرف چه کسانی و برای چه اهدافی به کار برده میشود میتواند نقش کاملا متضادی ایفا کند.

همین امروز در جریان تحولات اکراین، نقش ایدئولوژیک و سیاسی زبان را میتوان به وضوح مشاهده کرد. در اکراین سه نیرو در مقابل هم هستند. روسیه و بورژوازی مدافع روسیه از یکطرف و غرب و اتحادیه اروپا و بورژوازی مدافعی از طرف دیگر و در مقابل همه اینها نیروی سومی که خواهان زندگی بهتر هستند و اساسا در اعتراضات "میدان" تبلور یافته اند. حزب "آزادی" فوق ناسیونالیستی غرب اوکراین به مثابه بخشی از تبلیغات سیاسی اش مبتکر کنار گذاشتن زبان روسی از قلمرو زبان رسمی شد. در مقابل "روشنفکران" (?) اعلام کردند که یک روز را به عنوان اعتراض متقابل، به زبان روسی صحبت خواهند کرد. این تقابل یک جنگ سیاسی است که از مسیر استفاده سیاسی از زبان پیش میرود. مساله واقعی هیچ کدام از قطبهای این کشمکش خود زبان روسی یا اوکراینی نیست. همه اینها دارند از ناسیونالیسم زبانی برای به فرجام رساندن یک کشمکش سیاسی پایه ای

جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان!

استفاده سیاسی میکنند.

ناسیونالیسم ایرانی و ستم زبانی در آذربایجان!

با این تبیین از جایگاه زبان میتوان به هدف سیاسی ناسیونالیسم ایرانی در تعرض به زبانهای دیگر از جمله زبان ترکی پی برد.

ناسیونالیسم ایرانی میراث سیاسی دوران رضاشاه است که نقش سیاسی اش این بود که جغرافیای ایران را به عنوان یک بازار کار و سرمایه بزرگ در چهارچوب "یک کشور و یک ملت و یک دولت" سازمان دهد. رضا شاه به نمایندگی از بورژوازی نوپای ایران و برای تثبیت قدرت طبقاتی این طبقه پا به میدان گذاشت. خدمت اصلی رضا شاه به سرمایه داری ایران این بود که این طبقه را صاحب وطن و دولت کرد. تغییر نام "پرشیا" به "ایران" در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۳) توسط رضا شاه به تشویق سفارت ایران در برلین فقط نتیجه تمایلات فاشیستی او نبود. ظاهراً در فضای سیاسی عروج نژاد پرستی آریایی در اروپا، "ایران" بهتر از "پرشیا" میتوانست به عنوان یک چسب درونی ناسیونالیسم ایرانی در حال عروج عمل کند. ناسیونالیسم ایرانی در آن دوره، به تبعیت از فاشیسم دهه سی، شعار "یک دولت، یک ملت، یک فرهنگ، یک پیشوا، یک دکترین، یک حزب" را سرمشق خود قرار داد.

زبان فارسی به مثابه زبان دولتی اجباری سراسری وجه مهمی از تاملین یکپارچگی سیاسی مورد نیاز در این مقطع بود. روی دیگر اجباری کردن زبان فارسی، ممنوعیت تحصیل و آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبانهای دیگر از جمله زبان ترکی بود. جالب است که "ترویج" زبان فارسی در آذربایجان و "توسعه معارف فارسی" بر عهده لشکر شمال غرب گذاشته شد و به فرمان سرتیپ محمد حسین خان آبرم "انجمن ترویج زبان فارسی" تشکیل شد. (از کتاب "پان ترکیسم و ایران"، کاوه بیات).

زبان در خدمت ناسیونالیسم!

این یک وجه مشترک برجسته میان همه جریانات و جنبشهای ناسیونالیستی است که برای "ملتی" که مدعی نمایندگیش هستند تاریخ اسطوره ای میسازند. این تاریخ - مهم نیست چقدر متکی بر واقعیات باشد - باید آن "ملت" را به این باور برساند که اصیلتر از سایر ملتهاست. تاریخش کهنسالتر است. نژادش پاکتر است. فرهنگش ریشه دارتر است. و تا آنجا که به بحث این بخش مربوط است، زبانش قدیمی تر و اصیلتر است. اریک هابساوم از قول ارنست رنان نقل میکند که تصویر وارونه از تاریخ خود، بخشی از یک "ملت" بودن است. این برعهده ناسیونالیسم است که این تصویر وارونه از تاریخ خود را تولید کند. باید اضافه کرد که تصویر وارونه درست کردن از تاریخ دیگران - هر گروه اجتماعی که بخشی از "ملت" خودی نیست - وجه دیگری از پروسه ملت سازی است. ناسیونالیسم پاپیای ساختن تاریخ کاذب برای "ملت" خود، باید در عین حال از طریق وارونه سازی تاریخ

در دوره سلطنت، در کنار سرنیزه تیمسارها، خیل وسیعی از محافل اهل ادب و فرهنگ نقش پیاده نظام فرهنگی این تعرض به حقوق زبانی را ایفا کردند. به عنوان فقط چند نمونه: مجله آینده فقط یک مورد از دهها نشریه بود که به عنوان ارگان گروه اولتراناسیونالیست "انجمن ایران جوان" علناً مبلغ "یک ملت، یک کشور، یک زبان" بود. محسنی رئیس فرهنگ استاد آذربایجان در زمان رضا شاه اعلام کرد که "هر کس ترکی حرف میزند افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید". عباس اقبال آشتیانی در مجله یادگار دولت را به شدت عمل تشویق میکرد که "نباید بگذارند که هیچ روزنامه و کتاب و مجله ای که به این زبانها (از جمله ترکی) در خارج ایران منتشر شده ... داخل کشور و در بین مردم بخصوص اطفال مدارس منتشر گردد." (سال سوم شماره های ۳ و ۴،

جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان!

دیگران ثابت کند که آنها یا اصولاً "ملت" نیستند و یا در بهترین حالت "ملت" بی ریشه و بی تاریخ و بی اصالت هستند.

در بخش بعدی تحت عنوان "تشابهات ناسیونالیسم ایرانی و ترک" مفصلتر به این موضوع باز خواهیم گشت. اینجا اشاره مختصری به تاریخ سازی در زمینه زبان توسط ناسیونالیسم ایرانی از یکطرف و ناسیونالیسم ترک از طرف دیگر میپردازیم.

در کنار سرنیزه سلطنت و تبلیغات ادبا، یک فعالیت سیستماتیک توسط ایدئولوگهای ادبی و فرهنگی متعلق به صف ناسیونالیسم ایرانی این بوده است که با اسطوره سازی از زبان فارسی به سرکوب زبانهای دیگر پشتوانه تاریخی بدهد.

از نقطه نظر ناسیونالیسم ایرانی، اهمیت زبان فارسی از این سر نیست که مثلاً بنا بر مشخصاتش و وسعت کاربردش چقدر میتواند مردم ایران را با پیشرفتهای علمی و اجتماعی جهان مرتبط کند. اهمیتش در نقش تاریخی این زبان در تداوم "ایرانیت" و "هویت ایرانی" و احیای "هویت ملی" در گذر زمان است.

در آذربایجان، ستم ملی اساساً از طریق محرومیت مردم ترک زبان از آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبان ترکی اعمال شده است و میشود. قابل فهم است که

(ترک ها) زندگی و حکومت کرده اند!

تئوری کذایی "زبان خورشید" که در سال ۱۹۳۶ با حمایت آتاتورک راه افتاد مسخره ترین تبلور چنین اسطوره سازی از زبان ترکی است. طبق این تئوری، زبان ترکی ریشه تمامی زبانهای فرهنگی جهانی است و نژاد ترک هم سازنده تمامی تمدنهای جهانی است و بالتبع والاترین نژاد است!

سئوال این است که چرا باید مثلاً حق تحصیل کودکان به زبان مادری را به تاریخ و قدمت و اسطوره و تعداد ترک زبانان منوط کرد؟ اگر مثلاً قدمت زبان ترکی به جای ۷ هزار سال هزار سال میشد تاثیری در این حق داشت؟ اگر مثلاً جمعیت مردم ترک زبان کمتر از ادعای ناسیونالیستهای ترک بود تاثیری در حق آموزش کودکان به زبان ترکی داشت؟

راه رفع ستم زبانی!

زبان اگر چه یک پدیده ایدئولوژیک و سیاسی و فراتر از صرفاً ابزار ارتباط انسانی است اما وجه مشترک همه زبانها این است که ابزار مستقیم ارتباط بخشی از

چرا ناسیونالیسم ترک که یک جریان سیاسی است به این جنبه اهمیت بیشتری میدهد. تصویرش بر این است که با تمرکز بر این ستم واقعی میتواند نیرو برای اهداف سیاسی اش بسیج کند.

از نقطه نظر ناسیونالیسم ترک اثبات قدمت زبان ترکی نسبت به زبان فارسی یک امر حیاتی سیاسی است. مثل همه جریانات ناسیونالیست دیگر، ناسیونالیسم ترک هم میتواند به خیل تحقیقات باستانشناسی و تاریخی به مثابه شواهد تاریخی مستند مراجعه کند! مثلاً اینکه اپرت باستان شناس فرانسوی بر ترکی (التصاقی) آلتایی بودن زبان مادها اشاره کرده است و نشان داده است که قدمت زبان ترکی به دوره مادها بر میگردد. یا اینکه دیاکونوف ثابت کرده است که زبان اشکانیان نیز همانند زبان مادها و از خانواده زبانهای التصاقی و ترکی بوده است. و بالاخره اینکه بنا بر ادعای همین باستانشناسان و مورخین، از ۷۰۰۰ سال تا ۲۵۰۰ سال قبل یعنی مدت ۴۵۰۰ سال در منطقه جغرافیایی آذربایجان تنها و تنها اقوام التصاقی زبان

برای رفع ستم زبانی نه اسطوره ساختن از یک زبان لازم است و نه تحقیر زبانهای دیگر و نه بالا و پایین بردن آمار متکلمین به زبانهای مختلف. قبل از هر چیز باید حکومتی را که بنیادش بر انواع تبعیض از جمله تبعیض ملی و زبانی استوار است کنار زد. و این حکومت، برخلاف تبلیغات پوچ ناسیونالیستهای ترک، "حکومت ایران" نیست، حکومت "فارسیستها" نیست، بلکه جمهوری اسلامی ایران است.

جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان!

انسانها هستند و دقیقا به این دلیل هیچ دولتی حق ندارد هیچ بخشی از مردم را با هیچ بهانه و توجیهی از به کار بردن این ابزار اولیه و طبیعی انسانی برای ارتباط و شرکت در کلیه فعالیتها سیاسی و اجتماعی و آموزشی محروم کند. آن جریان ناسیونالیستی که میخواهد حق آموزش کودکان به زبان ترکی را از قدمت ۷ هزار ساله و یا تعداد متکلمین به زبان ترکی استخراج کند ریگی در کفش دارد. این مهم نیست که قدمت زبان ترکی به چند هزار سال پیش می رسد. مهم این است که بخشی از جامعه در ایران زبان مادریشان ترکی است و همین برای برسمیت شناختن و تضمین یکی از پایه ترین حقوق شهروندی یعنی حق صحبت و تحصیل و آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبان ترکی کافی است.

اما ناسیونالیسم ترک مساله اش حق شهروندی متکلمین به زبان ترکی نیست. مساله اش سهم خواهی بیشتر از قدرت سیاسی برای سرمایه داری خودی و اگر بتواند تبدیل شدن به قدرت سیاسی در جغرافیای سیاسی آذربایجان است. و برای تحقق این هدف نیرو لازم دارد. سرمایه گذاری روی "هویت ترکی" فقط یک تاکتیک سیاسی برای بسیج چنین نیرویی است. یک تاکتیک سیاسی در متن یک جنگ ایدئولوژیک و سیاسی با ناسیونالیسم ایرانی است.

وقتی ناسیونالیسم ترک بر شیپور "هارای هارای من ترکم" میدمد حتی ذره ای هم در فکر این نیست که مثلا چه تعداد از کارگران ترک زبان سفره شان خالی است. چه تعداد از کودکان ترک زبان گرسنه اند و چه بر سر زنان ترک زبان میاید.

برای رفع ستم زبانی نه اسطوره ساختن از یک زبان لازم است و نه تحقیر زبانهای دیگر و نه بالا و پایین بردن آمار متکلمین به زبانهای مختلف. قبل از هر چیز باید حکومتی را که بنیادش بر انواع تبعیض از جمله تبعیض ملی و زبانی استوار است کنار زد. و این حکومت، برخلاف تبلیغات پوچ ناسیونالیستهای ترک، "حکومت ایران" نیست، حکومت "فارسینها" نیست، بلکه جمهوری اسلامی ایران است. حکومتی است که تبعیض یک وجه ذاتی از ایدئولوژی رسمی اش یعنی اسلام است.

در آخرین بخش این سلسله مقالات به موضوع رفع ستم ملی باز خواهیم گشت. اینجا به بخشی از برنامه حزب کمونیست کارگری در باره اعتبار زبانهای رایج در کشور اکتفا میکنیم که در آن به طور موجز تصویر روشنی از موقعیت زبانهای مختلف در یک جامعه بی تبعیض و حق مردمی که به زبانی غیر از زبان متداول آموزشی و اداری صحبت میکنند ارائه شده است. این بخش برنامه به قرار زیر است:

"ممنوعیت زبان رسمی اجباری، دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی

اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود محفوظ باشد."

رفع ستم و تبعیض در رابطه با زبان مادری منوط به این است که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، وقتی که مردم اداره جامعه را بر عهده بگیرند، وقتی که مردم به عنوان شهروندان صاحب حق جامعه در شوراهاى منتخب خود در باره سرنوشت سیاسى جامعه تصمیم میگیرند، نیروهایی که حقوق برابر همه شهروندان جامعه را برسمیت میشناسند چقدر در ارگانهای منتخب مردم دست بالا دارند و میتوانند این حق را به عنوان حق مسلم شهروندی مردمی که به زبانی غیر از زبان رایج اداری و آموزشی تکلم میکنند در قوانین کشور جای دهند و اجرا کنند. ■

ادامه دارد

۵ مارس ۲۰۱۴، ۱۴ اسفند ۱۳۹۲

این نوشته بخش سوم از یک نوشته مفصل تحت نام: "ستم ملی در آذربایجان و راه حل آن" است که در سهند شماره 6، منتشر شده است.

شرایط جدید سیاسی و نکاتی در خصوص نحوه دخالت ما

فراز آزادی

شرایط سیاسی جامعه ایران با تکانهای اجتماعی دیمه 96 و یا به تعبیر بهتر شروع انقلابی که میرود رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند، کاملاً تغییر کرد. شرایط جدید، انچنان توازن قوای سیاسی جامعه را تغییر داد که کسی تصورش را هم نمیکرد.

در سایه این تغییر، رژیم هر چه بیشتر نا توانتر و ضعیفتر در برابر مردمی که قصد بزیر کشیدنش را دارند، قرار گرفت. فعالین و رهبران عملی اعتراضات جنبشهای اجتماعی مختلف با روحیه متفاوت با گذشته با مخاطبین شان صحبت میکنند. نوشته ها و بحثهای شفاهی این بخش مهم از جامعه کاملاً متفاوت، با روحیه ای بالا و ناشی از جسارت انقلابی قوی صورت میگیرد.

توده های مردم معترض در هر بخش از جامعه، کاملاً طلبکارانه و از موضعی بالا در عرصه های مختلف حضور بهم میرسازند. در مقابل، رژیم و مسئولین کاملاً دست به عصا رو به مردم حرف میزنند. رژیمی که تا دیروز در زندانها آشکارا اعدام میکرد و علناً به جامعه اعلام میکرد، اینبار از موضعی

دفاعی و تحت نام خودکشی در زندان، به جنایت اش ادامه میدهد و در پس هر جنایتی که صورت میگیرد، کلی بهم ریختگی صفوف اش با تناقض گویی های آشکار مشهود است.

این شرایط، غیر قابل برگشت است. اینرا خود رژیم هم آشکارا (در صحبت های اعوان و انصارش) اعتراف میکند و میدانند. و در طرف مقابل، مردم به جان آمده هم چنانکه در روزهای اعتراضات خیابانی اعلام کردند، به کمتر از سرنگونی و بزیر کشیده شدن رژیم رضایت نمیدهند و نخواهند داد.

جنبش بیکاران و گرسنگان به عنوان بخش مهمی از جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان، جنبش معلمان، بازنشستگان و مالباختگان انچنان عرصه را به رژیم تنگ کرده اند که کمتر عقل سلیم سیاسی، به ماندن این رژیم، فکر میکند. جامعه جهانی، و اینجا منظور دول بورژوائی نیز، دیگر امیدی به ماندن و تداوم حاکمیت این رژیم ندارند. این رژیم دیگر نه راه حل سیاسی جامعه است و نه راه حل اقتصادی آن. رژیم تلاش دارد که با یک زبانی به مردم بگوید که لطفاً به من مهلت دهید تا راه برون رفت از این اوضاع را پیدا کنم.

مهمترین امری که الان در برابر جامعه، در برابر مردم، و در برابر جنبش سرنگونی طلبی قرار

دارد، مسئله رهبری جنبش و یا بهتر، رهبری انقلاب ایران است. ما کمونیستها برای هدایت این انقلاب و به سرانجام رساندن اش، راه آسانی نداریم، از این منظر که در این کشاکش مهم اجتماعی انواع جنبشها که خود را اپوزیسیون تعریف میکنند، بدنبال کسب هزمونی سیاسی و بدست گرفتن رهبری انقلاب و کشیدن ترمز انقلاب در یک بزنگاه را دارند، در صورتیکه که مردم و کمونیستها، قصد ادامه انقلاب و کسب قدرت و بدست آوردن سرنوشت شان برای ساختن دنیایی نو. دنیای آزادی و برابر، مملو از رفاه و میلیونها خوشبختی.

ولی اینکار شدنی است به چند دلیل روشن. مردم امروز بر علیه مذهب، بر علیه سیستم نابرابر و ضد انسانی سرمایه داری، بر علیه نابرابری زن و مرد و خلاصی فرهنگی مبارزه میکنند. این اهداف را هیچ جریان بورژوائی از پرو غرب اش گرفته، تا ناسیونالیستی و یا مذهبی نمیتواند تامین کند. این نکته قوت ما کمونیستهای کارگری است.

ولی برای اولین بار در تاریخ جامعه ایران کمونیستها، قصد دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی، انطور که کمونیسم مارکس و لنین و منصور حکمت میگوید، کرده اند و این برای افکار عمومی مردم در ابعاد دهها میلیونی هنوز ناشناخته

جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش. ممنوعیت تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی. کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند فوراً لغو شوند.

شرایط جدید سیاسی و نکاتی در خصوص نحوه دخالت ما

است. و از این زاویه است که انرژی فوقالعاده ای میخواد و درایت سیاسی لازم و کافی. ما از نظر سیاست که همان درایت سیاسی لازم باشد، کم نداریم. بدنه کادری قوی حزبی که در تاریخ یک قرن گذشته ایران و حتی جهان بینظیر است. این نقطه قدرت ماست. البته خودمان بهتر از همه میدانیم که در ابعاد وسیع اجتماعی و برای دخالت گسترده، از نظر کمی قدرت مان کافی نیست. و ما در چنین فضائی است که نحوه دخالت مان در اعتراضات را مرور میکنیم.

به نظر من، امروزه ما در میان فعالین و رهبران عملی جنبشهای اعتراضی جاری در جامعه ایران، نفوذ معینی داریم، ولی این بدین معنی نیست که ما از نظر تشکیلاتی، سازمانیافته در این جنبشها دخالت داریم. لذا برای طی کردن این مسیر، یعنی از وضعیت فعلی به عملکرد سازمانیافته، داریم نقشه عمل مان را مرور میکنیم تا به نحوه دخالت آگاهانه و نسبت به گذشته سازمان یافته تر، برسیم.

ما امروز در شعارها، در بیانیه

های مختلف جنبشهای اعتراضی در بطن جنبش سرنگونی طلبی بروشنی سوسیالیسم و نگرش کمونیستی کارگری را میبینیم. این ان مسیر مهمی است که تا حال پیموده شده است. حزب در ساختن این نگرش تا به امروز کار بزرگی کرده است، ولی هنوز این کافی نیست. همین هژمونی سیاسی باید به هژمونی تشکیلاتی و نقشه عمل موثر در خیابان، در جلو چشم جامعه قرار گیرد. این کار فقط و فقط با دخالت فعال کلیه نیروهای چپ و کمونیست در اعتراضات خیابانی مردم و کارگران و زنان و جوانان و اعتصابات کارگری و کارمندان دولت، همه و همه، امکانپذیر است. هر جا اعتراضی است، باید نقشه عمل سیاسی ما، شعارهای ما و نگرش سیاسی ما در آنجا نمود پیدا کند. این دست فعالین و رهبران عملی اعتراضات اجتماعی متمایل به چپ و کمونیسم و مشخصا کمونیستهای کارگری را میبوسد.

تا با امروز ما اهداف مان و نقشه عمل سیاسی مان را بصورت تشکلهای علنی کارگری، زنان و جوانان و معلمین دنبال میکردیم، ولی امروز باید ما تشکیلات مان را در دل همین اعتراضات بسازیم. هر جا که یکی از ما کمونیستها، وجود دارد، باید دست به تشکیل جمع مورد نظر خودمان بزند.

این جمع میتواند بصورت هسته فعالین در دل هر اعتراضی در محیطهای کار و زندگی کارگران و جوانان و زنان و معلمین و پرستاران و بازنشستگان و غیره عمل کند. هر جا رهبر عملی اعتراض خیابانی، رهبر عملی اعتراض کارگری و غیره، برای یک اعتراض مشغول سازماندهی است، همانجا محل فعالیت اجتماعی ماست. آن رهبر عملی و فعال مشخص بعد از یک پروسه معین، آگاهانه با سیاستهای حزب آشنا، و در ادامه به حزب وصل میشود.

در این صورت است که ما در اعتراضات اجتماعی خیابانهای شهرها، بجای شعارهای انحرافی، شعارهایی مانند: زندانی سیاسی آزاد باید گردد! معیشت، منزلت حق مسلم ماست! نان، مسکن، آزادی، حکومت مذهبی نمیخواهیم، مرگ بر فقر، مرگ بر بیکاری و سایر شعارهای چپ و رادیکال قرار خواهد گرفت و این هدف اولیه ای است که دنبال اش هستیم. شعارنویسی های سازمانیافته، کار همان هسته هائی خواهد بود که در کنار اعتراضات، مهر سیاسی ما را از طریق در و دیوار شهرها نیز، به اعتراضات خواهد زد.

امروزه کار تک تک فعالین حزبی در داخل، رفتن سراغ فعالین و رهبران عملی است. ما باید اینکار را آگاهانه و در جهت ساختن حزب در دل اعتراضات

هر کمونیستی باید برای دخالت فعال در انقلاب، این مهم را مد نظر قرار دهد که در پس سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، روی کار آمدن شوراهای مردم، در محلات شهرها و روستاها و در محیط های کار، هدف مهم و کلیدی ماست.

شرایط جدید سیاسی و نکاتی در خصوص نحوه دخالت ما

برای تکمیل آن دست تک تک فعالین چپ و کمونیست را میفشاریم و این آن موفقیتی است که برایمان متصور است. به پیش برای ساختن حزب در دل اعتراضات وسیع اجتماعی و انقلاب ایران. آزادی از آن ماست.

زنده باد حزب!

12 اسفند 96 - 3 مارس 2018



اعتراضات سازمان داده و ساخت. (حزب وجود دارد ولی باید از نظر تشکیلاتی در دل اعتراضات اجتماعی تر و در قامت رهبر انقلاب قدرتمندتر شود). حزبی که بدین ترتیب ساخته میشود، قادر خواهد بود که قانون اساسی جامعه 85 میلیونی را با محوریت یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، نوشته و با به اجرا درآوردن آن برای اولین بار استثمار انسان از انسان را برچیده و جامعه ای سوسیالیستی را سازمان خواهد داد.

مادر این راه یک ستون فقرات قوی کمونیستی نیاز داریم که باید از همین امروز ب فکر ایجاد آن باشیم. قدم های اولیه ساختن این ستون فقرات برداشته شده است، ولی

بصورت جدی دنبال کنیم. آینده سیاسی جامعه ایران، برای اولین بار حزبی کمونیستی، حزبی مدعی کسب قدرت، میخواهد از طریق رهبری انقلاب، دست به قدرت سیاسی ببرد و سرنوشت انسانها را بدست خودشان محقق کند. با چنین دیدی است که نیاز و ضرورت سیاسی و تشکیلاتی انقلاب در حال تکوین ایران را درک و برایش نقشه مند کار میکنیم.

هر کمونیستی باید برای دخالت فعال در انقلاب، این مهم را مد نظر قرار دهد، که در پس سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، روی کار آمدن شوراهای مردم، در محلات شهرها و روستاها و در محیطهای کار، هدف مهم و کلیدی ماست. و در دل این شوراهاست که باید فعالین حزبی، بیشترین آمار نمایندگان محلی و شهرها و روستاها را بخود اختصاص دهند.

ما از این طریق است که بقدرت خواهیم رسید. این آن نگرش کمونیستی- کارگری است که حزب در نظر دارد و برای آن مبارزه میکند. کسب قدرت از طریق شوراهای مردم، شوراهائی که قانون تصویب میکنند و آنرا با اجرا درمیآورند. حزب بدین طریق در جامعه ایران، بقدرت خواهد رسید.

بنابراین برای این هدف تاریخی مهم، میباید حزب را در دل

لیست کانالهای تلگرامی حزبی و مرتبط با حزب جهت اطلاع خوانندگان نشریه

| | |
|--|--|
| کانال ندای زنان ایران @NedaeZIran | کانال آزادی برابری انسانیت @AzadiBarabari |
| کانال انجمن مارکس @AnjomanMarx | کانال سهند کمیته آذربایجان @KSahand |
| کانال جوانان کمونیست @Jk_Org | کانال کمیته مبارزه برای زندانیان سیاسی @CFPPI |
| کانال آرشیو جلسات @Arschiev | کانال آژیر سرخ @AzhiiiiireSorkh |
| کانال نه به اعدام نه به زندان NoToPrisonNoToExecution | کانال اتحاد سراسری کارگران @EttehadKargaran |
| کانال کودکان مقدمند @kodakanmoqadamand | کانال جدید @KanalJadid1 |
| کانال سازمانده @wpisazmaneh | کانال انقلاب زنانه @EnghelabeZananeh |
| | کانال کمیته علیه اعدام @Icaeir |

بیانیه چهار حزب و سازمان سیاسی در دفاع از خواست حداقل دستمزد ۵ میلیون تومان

دوشنبه، ۷ اسفند، ۱۳۹۶

چندین تشکل کارگری در ایران متحدانه خواهان افزایش حداقل دستمزد به ۵ میلیون تومان شده اند. بازنشستگان نیز در قطعنامه ای این خواست را اعلام کرده و در تجمع خود بر این خواست پافشاری کردند. این یک خواست فراگیر کل کارگران، معلمان و بازنشستگان و حقوق بگیران زحمتکش در مقابل اقلیت انگل سرمایه دار و رژیم حاکم است. در شرایطی که فقر گریبان اکثریت مردم را گرفته است و حداقل دستمزد کارگران چند مرتبه پایین تر از خط فقر است، افزایش حداقل دستمزد به ۵ میلیون تومان، خواستی است که میتواند حداقل نیازهای کارگران و مزدبگیران زحمتکش را در شرایط کنونی تامین کند. بویژه در شرایطی که جامعه در تب و تاب اعتراض به فقر و گرانی و فساد و تبعیض و بیحقوقی میسوزد و مبارزات کارگران و بخش های مختلف مردم هر روز عمیق تر و گسترده تر میشود،

این خواست مهمی است که میتواند در ابعادی گسترده و موثر به اتحاد سراسری کارگران و شکل گیری جبهه قدرتمند طبقه کارگر علیه سرمایه داران

مشترکی را برای نشر و جلب حمایت گسترده از این بیانیه به پیش خواهیم برد.

ما کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و کلیه حقوق بگیران زحمتکش را فرامیخوانیم که این خواست را به پرچم مبارزه خود تبدیل کنند و با گسترش تجمع و اعتصاب و به هر شکل دیگری که میتوانند مبارزه یکپارچه، متحدانه و قدرتمندی را حول آن دامن بزنند.

امضا کنندگان:

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سازمان راه کارگر

و حکومتشان کمک کند. مبارزه متحدانه حول مطالبه حداقل دستمزد ۵ میلیون تومان نه تنها یک تعرض سیاسی به رژیم است که دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر را قانونیت بخشیده است، بلکه نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون مدافع نظام سرمایه داری را نیز در تنگنا قرار می دهد.

مطالبه حداقل دستمزد ۵ میلیون تومان و اتحاد و مبارزه کارگران حول آن می تواند وزن و ثقل سیاسی طبقه کارگر را در جامعه بالا ببرد و به جنبش اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی قدرت و توان تازه ای بدهد. سرمایه داران و حکومتشان میگویند که "نداریم و نمیتوانیم دستمزدها را بالا ببریم چون تورم زا است". کارگران میگویند حکومتی که توان پاسخگویی به این ساده ترین نیاز ما را ندارد باید گورش را کم کند.

ما از این خواست بحق تشکل های کارگری و بازنشستگان دفاع میکنیم و تلاش پیگیر



اخبار اعتراضات کارگری آذربایجان ۱۳۹۶

شهلا خباززاده

۹ بهمن

کارگران طلبکاران اصلی کارخانه کمباین سازی تبریز هستند

کارگران کارخانه کمباینسازی تبریز که تقریباً از حدود سه ماه قبل محل کار آنها تعطیل شده بود و دستکم ۲۰ ماه معوقات مزدی پرداخت نشده؛ دارند، می‌گویند: مسئولان کاری برایمان نکردند و ما خودمان با فروش ضایعات کارخانه برای تولید کمباین دست به کار شده‌ایم. یکی از اعضای شورای این کارخانه گفت: تقریباً سه هفته‌ای می‌شود که با همکاری کارگران خطوط تولیدی این کارخانه را در شرایطی که کارخانه مدیرعامل ندارد، راه‌اندازی کرده‌ایم. وی گفت: با فروش ضایعات کارخانه؛ بخش خیلی کمی از مطالبات ۴۴ کارگر کارخانه را به صورت ال

کرده‌ایم و رعایت حلاله باقیمانده پولی که با فروش ضایعات برایمان مانده بود، برای تولید دو دستگاه کمباین مواد اولیه خریداری کرده‌ایم. تا با فروش آنها بتوانیم بخش دیگری از مطالبات کارگران را در آستانه سال نو تامین کنیم. او افزود: در آخرین جلساتی که در محل استانداری آذربایجان شرقی برگزار شد، مسئولان اصرار بر تعطیلی کارخانه و معرفی کارگران برای دریافت بیمه بیکاری داشتند. همان زمان

ها به موقع پرداخت نمی‌شود و در ۵ قسط به دست آنها می‌رسد.

۱۱ بهمن

کارگران کارخانه روغن نباتی جهان زنجان: حق و حقوق پرداخت نشود، تولید نمی‌کنیم

کارگران کارخانه روغن نباتی جهان زنجان از هفته گذشته در اعتراض به عدم پرداخت ماه‌ها حقوق و حق بیمه در اعتصاب بسر می‌برند.

از هفته گذشته روند تولید کارخانه روغن نباتی جهان تغییر یافته و کارگران در نتیجه عدم پرداخت حقوق آنها از سوی کارفرما با وجود اینکه در شرکت حضور پیدا می‌کنند ولی تولید ندارند.

یکی از کارگران در این باره گفت: کارگران در کارخانه حضور دارند، اما تولید ندارند و خواستار پرداخت حقوق خود از سوی کارفرما هستند.

وی با اشاره به اینکه حقوق کارگران چند ماه عقب افتاده و حق بیمه آنها نیز از سوی کارفرما پرداخت نشده است،

افزود: خواهش می‌کنیم کارگران پرداخت حقوق آنها است.

وی تصریح کرد: داستان کارخانه از آنجایی آغاز شد که اجرای احکام بیمه در حدود ۷۰۰ میلیون تومان روغن خام را توقیف کرد. اما برای پرداخت حقوق‌های عقب افتاده کارگران هیچ اقدامی نشد.

کارخانه روغن جهان قبل از اخراج کارگران در بهمن ماه سال گذشته با ۲۳۰ کارگر در همه بخشها در حال فعالیت بود که ۲۰۰ کارگر اخراج شده بودند که بعد از پایان یافتن

کارگران مخالفت خود را با تعطیلی کارخانه اعلام کرده و برای جلوگیری از این موضوع تصمیم گرفتند بدون مدیرعامل فعالیت کارخانه را از سر بگیرند مشروط بر اینکه مسئولان از طلبکاران کارخانه برایمان فرصت بخرند. وی با بیان اینکه کارخانه هم‌گذاشتن مدیرعاملی ندارد اما طلبکاران برای وصول مطالبات خود هر چند روز یکبار با ماموران به کارخانه می‌آیند، گفت: تقریباً دو روز پیش، یکی از طلبکاران با تعداد زیادی از ماموران ناگهانی وارد کارخانه شده و یکی از دستگاه‌های کارخانه که ارزش مالی چند ده میلیون داشت را توقیف و از کارخانه خارج کرد.

این بخشی از تلاش‌ها و همدستی کارفرما و مقامات دولتی است که از این طریق کارخانه را تعطیل کنند. کارگران طلبکاران اصلی کارفرما هستند. تا زمانی که طلبهای کارگران بطور کامل پرداخت نشده، ماشین‌آلات، ساختمان و زمین کارخانه متعلق به کارگران است و باید در اختیار آنها قرار داشته باشد.

۱۱ بهمن

اعتصاب کارگران کارخانه ماشین سازی تبریز

کارگران کارخانه ماشین سازی تبریز در اعتراض به عدم پرداخت به موقع حقوق، کاهش دریافتی و رکود حاکم بر این واحد تولیدی دست به اعتصاب زدند. این کارگران به مواردی چون نحوه پرداخت حقوق خود و همچنین رکود موجود در کارخانه معترض بودند. به گفته کارگران حقوق

رسیدگی شود. وی، اظهارداشت: این وام به صورت قرض‌الحسنه و بدون فوت وقت جهت تسهیل در امورات کارگران پرداخت شده و بازپرداخت آن برعهده کارگران است.

دبیر خانه کارگر ارومیه سعی دارد وضعیت کارگران را به پی توجیهی مسئولان کارخانه نسبت دهد. در صورتی که مسئولان خود عاملان اصلی فلاکت کارگران هستند. مبلغ ناچیزی که قرار است به اسم وام به کارگران داده شود، پول خود کارگران است و بازپرداخت آن نباید بعهده کارگران باشد. خانه کارگر با سازشکاری خود نه تنها تلاشی برای گرفتن حقوق کارگران نمی کند بلکه سعی دارد که آنها را بدهکار کند و موضوع اصلی یعنی دستمزدهای به عقب افتاده کارگران را زیر سوال ببرد. استانداری بعنوان نماینده حکومت وظیفه دارد کارفرما را وادار به پرداخت حقوق کارگران نماید و اگر توان چنین کاری را ندارد باید خود مستقیماً حقوق کارگران را پرداخت کند. ■

نمیشود. در جمهوری اسلامی دزدی از کارگران جرم نیست و حکومت رسماً حامی دزدانی است که نان را از سفره کارگران به سرقت می برند.

۷ اسفند

کارگران وام نمی خواهند، حقوق خود را می خواهند

به گزارش ایلنا، اسلام صادقی (دبیر خانه کارگر ارومیه) درباره تجمعات صنفی اخیر فولاد ارومیه گفت: متأسفانه مسئولان مرتبط با مشکلات کارگران فولاد ارومیه نسبت به بهبود وضعیت کارخانه فولاد ارومیه و پرداخت مطالبات کارگران آن بی‌توجهی نشان می‌دهند.

به گفته وی، در حال حاضر حدود یازده ماه مطالبات کارگران این واحد صنعتی پرداخت نشده و آنان بدنبال وصول مطالبات صنفی خود مرتباً دست به اعتراض صنفی می‌زنند. افکار عمومی نه تنها شاهد هیچ واکنشی از سوی مسئولان استان نیستند بلکه امروز و فردای آنها تمامی ندارد.

اسلامی با تأکید بر محقق شدن مطالبات کارگران فولاد ارومیه ادامه داد: با نزدیک شدن به ایام نوروز کارگران این کارخانه بیشتر از قبل برای دریافت مطالباتشان اصرار دارند تا بتوانند کمی از مایحتاج زندگی خود را فراهم کنند.

صادقی تأکید کرد: در این روز در جمع تجمع‌کنندگان کارگران؛ نماینده مدیریت استانداری قول پرداخت ۲ میلیون از ۵ میلیون تومان وام درخواستی را دادند. امیدواریم به این مسئله

تجمعات اعتراضی و تامین مواد اولیه ۱۲۰ کارگر به کارهایشان برگشتند و به ۸۰ نفر دیگر نیز برگه عدم نیاز صادر شد که این کارگران نیز با تجمعات اعتراضی متعدد در مقابل ادارات استان به دنبال گرفتن حق حقوق خود بودند که به خاطر همین مطالباتشان حکم توقیف اموال نیز گرفتند.

۲۸ بهمن

در جمهوری اسلامی دزدی از سفره کارگران جرم نیست!

کارگران شرکتی اداره کل راهداری و حمل‌ونقلی جاده استان آذربایجان شرقی طی نامه‌ای به معاون سیلی و امنیتی استاندار خواستار تجمع اعتراضی نسبت به عدم پرداخت حق حقوق و عقد قرارداد شده‌اند.

بدنبال تجمع اعتراضی کارگران شرکتی اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان مقابل استانداری در شهرریور ماه، به کارگران وعده داده شد مطالبات آنها پرداخت خواهد شد ولی تاکنون هیچ اقدامی از طرف مسئولین استانی صورت نگرفته است. بطوری که نه تنها مطالبات کارگران از سال ۹۳ تاکنون پرداخت نشده، بلکه کارگران دو ماه حقوق، ۵ ماه اضافه کاری و یک ماه بن سال جاری را نیز طلب دارند.

کل دریافتی کارگران شرکتی اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان آذربایجان شرقی، یک میلیون تومان در ماه یعنی چندین برابر زیر خط فقر است ولی همین مبلغ ناچیز هم به کارگران پرداخت



فریاد می کشد. ما با تمام قدرت، حمایت خود از جنبش برابری طلبی زنان و جنبش نه به حجاب اجباری را اعلام میکنیم و از تمام زنان ایران می خواهیم که در هشت مارس امسال، روز جهانی زن به خیابان ها آمده و حجاب را بصورت جمعی پرت کرده و روسری ها را آتش بزنند.

حجاب نماد فرو دستی ما زنان و چماق سرکوب علیه ماست. ما تنها با اعتراض سراسری و متحدانه می توانیم مطالبات بر حق و انسانی مان را بدست آورده و فرهنگ زن ستیز اسلامی را برای همیشه به زباله دان تاریخ بسپاریم .

سرنگون باد حکومت ضد زن اسلامی

زنده باد هویت انسانی زنان!

جمعی از فعالین سیاسی و دانشجویان شهر تبریز

دلنا بهاری، آرزیتا احمدی، زهره نیکخو، شقایق کاسبی، مریم حجتی، آیدا تقی زاده، لیلا حاتمی، شکوفه شاهی، نیلوفر هجری، فرزانه باهری، میلکا فرجی، پریا دولتمندی، پریسا شفق، مهیا نوایی، سولماز محمدی

14 اسفند 96 برابر با 5 مارس 2018

اطلاعیه ای از طرف دانشجویان دانشگاه تبریز در رسانه ها پخش شده است که نشریه سهند بنا به اهمیت این اطلاعیه، آنرا با ادیت انشائی و املائی لازم بازپخش میکند.

زنان آزاده و برابری طلب

ما متعلق به نسلی هستیم که سالها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با حجاب تحمیلی اسلامی بزرگ شدیم. از اسپری رنگی زدن به موهایمان، تا تیغ کشیدن برساق پایمان و اسید پاشی در ملاعام توسط ارادل و اوباش اسلامی، همه را با گوشت و پوست خود لمس کرده ایم.

فرهنگ مردسالار و ارتجاع مذهبی، ما را نصف انسان دانسته و بدوی ترین و توحش آمیزترین قوانین، از جمله سنگسار را طی چند دهه بر ما زنان تحمیل کرده و در زندان ها به ما تجاوز کرده و به قتل رسانده اند.

این اوج تعفن فرهنگ ضد زن اسلامی است که یک جهنم واقعی برای ما زنان بوجود آورده است. اما اینک، جنبش زنان برابری طلب، پرچم برچیدن بساط حجاب را بلند کرده و دختران خیابان انقلاب، فرهنگ حجاب اسلامی، که پایه هایش بر تحمیل استوار است را، با قدرت به چالش کشیده اند.

ما زنان و دختران تبریزی، خود را بخشی از این جنبش جسور و برابری طلب می دانیم که هویت و منزلت انسانی خویش را در مقابل جانیان اسلامی

| | | | |
|---|--|---|--|
| <p>یوتل ست فرکانس: 10721 پولاریزاسیون افقی سیمبل ریت: 22000 اف ای سی 3/4</p> | <p>هات برد فرکانس: 11471 پولاریزاسیون عمودی سیمبل ریت: 27500 اف ای سی 5/6</p> | <p>یاه ست فرکانس: 12594 پولاریزاسیون عمودی سیمبل ریت: 27500 اف ای سی 2/3</p> | <p>کانال جدید را ببینید KANAL JADID</p> |
|---|--|---|--|

تلویزیون کانال جدید را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید
کانال جدید صدای انسانیت، آزادی خواهی و برابری طلبی است
کانال جدید صدای جنبش های اعتراضی عدالت خواهانه در ایران است

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان:
www.sahand-azadi.com آدرس سایت:
www.facebook.com/sahandazadiwpi فیس بوک:
ebrahimi1917@gmail.com دبیر کمیته:
farazazadi54@gmail.com ایمیل سردبیر:
e.owji49@gmail.com همکار فنی، اسماعیل اوجی:
تماس تلفنی با نشریه و کمیته:
00491785598886 شهلا خباز زاده:

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم